



دانشگاه پیام نور  
پایان نامه تحصیلی  
برای دریافت درجه کارشناسی ارشد  
در رشته نهج البلاغه

دانشکده الهیات و علوم اسلامی

عنوان پایان نامه:

**آسیب شناسی قدرت از دیدگاه امام علی (ع) با تأکید بر نهج البلاغه**

استاد راهنما:

جناب آقای دکتر دزفولی

استاد مشاور:

جناب آقای دکتر میر دامادی

نگارش:

معصومه نعمتی

زمستان 89

## تقدیم به:

اول شهید راه عدالت مولی الموحدین امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) و تمامی رهیویان آن حضرت که در مسیر برپایی حکومت حق محور به دیدار حق شتافتند. و به پدر و مادر و خانواده ام که تمام پیشرفت هایم را مدیون همراهی های ایشانم.

## سپاس

هر که سپاس آفریده نگزارد، سپاس آفریننده نگزارده است

اگر این اثر دارای ارزش علمی باشد، به یقین آن را مرهون زحمات دلسوزانه اساتید بزرگوار و ارجمندی هستم که به نحوی در تدوین آن بنده را یاری نموده اند لذا بر خود لازم می دانم که از استاد فرزانه و اندیشمند جناب آقای دکتر دزفولی که رهنمودهای عالمانه شان همواره بدرقه راهم بود و زحمت راهنمایی رساله را بر عهده داشتند تشکر نمایم. همچنین از استاد فاضل و ارجمند جناب آقای دکتر میر دامادی که زحمت مشاوره رساله را بر عهده داشتند و در تمام مراحل اجرای این طرح اینجانب را مشفقانه یاری نمودند صمیمانه سپاسگزاری نمایم. از جناب آقای دکتر ناجی و جناب آقای دکتر امام زاده که زحمت داوری رساله را تقبل نمودند، نهایت سپاس و امتنان را دارم.

از تمامی اساتیدی که در طول تحصیل از محضرشان کسب فیض نمودم، صمیمانه سپاسگزارم، همچنین از اساتیدی که در طول تنظیم این پایان نامه بنده را راهنمایی نمودند از جمله جناب آقای دکتر جعفری و دکتر قنبری قدر دانی می نمایم.

## چکیده:

قدرت از دیر باز، همواره مورد بحث اندیشمندان و صاحبان فکر بوده است. و اینکه آیا قدرت ماهیتاً فساد انگیز است یا فساد عارض بر ذات قدرت می شود، نظرات مختلفی ایراد شده است. قدرت در رساله حاضر به معنای توانایی بر انجام کار یا ایجاد پدیده ای است در لغت، و در اصطلاح؛ وسیله و ابزار اعمال قانون یا اعمال اختیاراتی است، که قانون به صاحبان قدرت می دهد. اساساً قدرت پدیده ای آسیب زا و آسیب پذیر است، از جمله این آسیب ها که به محض به دست آوردن قدرت گریبان گیر صاحبان آن می شود، احساس برتری، بی نیازی و حاکمیت است که هر کدام سر منشأ آفات بعدی خواهند بود.

این رساله مدعی است، امام علی (ع) برای کنترل و دفع آسیب های قدرت، راه برد خاصی را ارائه می کند. از جمله ی این راه برد؛ معرفی قدرت بالاتر، یعنی قدرت لایزال الهی، اصلاح دیدگاه زمامداران نسبت به قدرت و یا تغییر جهان بینی قدرتمندان، تبیین اهداف قدرت و همچنین انتخاب افرادی با ویژگیهای خاص برای مسند قدرت و در نهایت نظارت دقیق و جدی بر کار ایشان می باشد. از دیدگاه امام علی (ع)، صاحبان قدرت تنها وقتی از فساد ناشی از قدرت در امان خواهند بود که تربیت یافتگان مکتب الهی باشند. اینگونه افراد از دیدگاه انسان کامل؛ امام علی (ع)، نباید بخیل، جاهل، ستم کار، جفاکار، رشوه گیر، تعطیل کننده ی سنت پیامبر، ترسو و... باشد بلکه باید عادل، باتقوا، اهل دانش و سیاست، شجاع و... باشد. در این راه برد، ایشان همچنین توصیه های کاربردی را برای قرار گرفتن قدرت در جایگاه واقعی اش، ارائه می دهند.

کلید واژه ها: امام علی (ع)، نهج البلاغه، آسیب شناسی، قدرت

## فهرست مطالب

عنوان	صفحه
مقدمه.....	1
روش پژوهش.....	2
سابقه ی پژوهش.....	2
جنبه های نوآوری پژوهش.....	3
سؤالات پژوهش.....	3
فرضیه های پژوهش.....	4
پیشنهادات.....	4

### فصل اول: کلیات و مفاهیم

1-1 قدرت.....	5
1-1-1 معانی لغوی قدرت.....	5
2-1-1 معانی اصطلاحی قدرت.....	6
3-1-1 قدرت در علوم سیاسی.....	8
4-1-1 لغات و معانی مترادف یا مرتبط با قدرت.....	9
1-4-1-1 سلطان.....	10
2-4-1-1 اختیار و اراده.....	11
3-4-1-1 ولایت.....	12
2-1 آسیب شناسی.....	13
1-2-1 آسیب شناسی در لغت.....	13
2-2-1 آسیب شناسی در اصطلاح.....	13
3-2-1 واژه شناسی آسیب شناسی در متون اسلامی.....	13
4-2-1 جایگاه حکومت و قدرت در آموزه های اسلام.....	15
جمع بندی.....	18

### فصل دوم: آسیب های قدرت

مقدمه.....	22
1-2 رابطه قدرت و فساد.....	22

23.....	1-1-2 رابطه قدرت و فساد در قرآن کریم.....
26.....	2-1-2 رابطه قدرت و فساد در نهج البلاغه.....
27.....	جمع بندی.....
27.....	2-2 آسیب های قدرت .....
27.....	1-2-2 کبر و خودپسندی.....
29.....	2-2-2 استبداد و خودرأیی.....
32.....	3-2-2 خودکامگی.....
33.....	4-2-2 دنیازدگی و رفاه طلبی.....
35.....	5-2-2 زر اندوزی.....
37.....	6-2-2 قوم گرایی.....
38.....	7-2-2 خواص گرایی.....
40.....	8-2-2 گرد آمدن متملقان.....
42.....	9-2-2 امتیاز خواهی.....
43.....	10-2-2 منت گذاری.....
44.....	11-2-2 خلف وعده.....
45.....	12-2-2 ریختن خون ناحق.....
46.....	13-2-2 ظلم و بی عدالتی.....
48.....	14-2-2 تدبیر نادرست.....
49.....	15-2-2 ضایع کردن اصول و مبانی.....
49.....	16-2-2 فاصله گرفتن از مردم.....
51.....	17-2-2 شکمبارگی.....
51.....	18-2-2 رشوه پذیری.....
52.....	19-2-2 کوتاهی در انجام وظایف و پرداختن به کارهای غیر ضروری.....
53.....	20-2-2 خیانت.....
55.....	21-2-2 کارگزاران ناکار آمد.....
58.....	جمع بندی.....
	فصل سوم: راه های کنترل و دفع آسیبهای قدرت
60.....	مقدمه.....

- 60.....1-3 معرفی قدرت بالاتر.....
- 62.....2-3 اصلاح دیدگاه زمامداران نسبت به قدرت.....
- 63.....1-2-3 تبیین ماهیت قدرت.....
- 63.....1-1-2-3 قدرت امانت الهی است.....
- 65.....2-1-2-3 قدرت زمینه ساز فساد است.....
- 65.....2-2-3 تبیین اهداف قدرت.....
- 65.....1-2-2-3 احقاق حق.....
- 66.....2-2-2-3 اجرای عدالت.....
- 74.....3-2-2-3 ساماندهی به امور مردم.....
- 75.....1-3-2-2-3 ایجاد آبادانی.....
- 77.....2-3-2-2-3 تأمین رفاه.....
- 79.....3-3-2-2-3 تنظیم بازار.....
- 80.....4-3-2-2-3 برقراری امنیت.....
- 83.....4-2-2-3 هدایت و تربیت مردم.....
- 88.....3-3 معرفی ویژگیهای افراد شایسته قدرت.....
- 95.....4-3 اعطای حق تعیین حاکمیت به مردم.....
- 99.....5-3 نظارت.....
- 100.....1-5-3 آزمون.....
- 101.....2-5-3 تشویق متناسب.....
- 102.....3-5-3 تنبیه.....
- 102.....5-5-3 اقناع.....
- 103.....6-5-3 سیره عملی امام در نظارت.....
- 108.....6-3 توصیه های کاربردی.....
- 108.....1-6-3 ساده زیستی.....
- 110.....2-6-3 برنامه ریزی و ساماندهی.....
- 111.....3-6-3 پیوند درشتی و نرمی.....
- 111.....4-6-3 راستی در سیاست.....
- 112.....5-6-3 مهربانی و دوستی با مردم.....

114.....	6-6-3 ارتباط با مردم.....
120.....	7-6-3 گذشت و اغماض نسبت به مردم.....
122.....	8-6-3 اهتمام به خشنود سازی مردم.....
124.....	9-6-3 تاب آوردن در دشواری‌های مردم.....
125.....	10-6-3 نفی عیب جویی از مردم و طرد عیب جویان.....
126.....	11-6-3 آشکار ساختن عذرها برای دفع بدگمانی.....
129.....	12-6-3 عزت گرایی.....
129.....	13-6-3 وفا به پیمان.....
130.....	14-6-3 بیداری و مراقبت از کارها.....
131.....	15-6-3 بنیاد نهادن صندوق شکایات.....
131.....	16-6-3 استفاده ی خاضعانه از آرای دانشمندان.....
134.....	17-6-3 برآوردن احتیاجات مردم در اسرع اوقات.....
136.....	جمع بندی نهایی.....
139.....	فهرست منابع.....
144.....	نمودار شماره 1.....
145.....	نمودار شماره 2.....
146.....	چکیده ی انگلیسی.....



## مقدمه:

قدرت لازمه حکومت است و حکومت به منزله سر است برای بدنه جامعه؛ حکومت ها همچون موجودات زنده متولد می شوند، زندگی و حیات دارند و سرانجام به دوران پیری و زوال می رسند. همانگونه که موجود زنده به تغذیه و درمان بیماریهای خود نیاز دارد حکومت نیز باید عوامل مقوم و تقویت کننده خود را از یک سو و عوامل تهدید کننده را از سوی دیگر باز شناسد. آسیب های قدرت، مانند بیماریهای بدن انسان، هم قابل درمان و هم قابل پیشگیری هستند.

قدرت در معنای عام خود، به شکل مویرگی در کل جامعه سریان دارد. بحث از عدالت، سعادت، آزادی، برابری و امثال آنها به نحوی با مبحث قدرت و چگونگی توزیع آن مرتبط است. مکاتب گوناگون نیز هر یک قدرت را به شکلی در نظام خود توزیع می کند. بدیهی است که پدیده ای با این اهمیت احتمال دارد به فساد متمایل شود یا موانع و آسیب ها و آفاتی در سر راه آن قرار گیرد.

شناخت آسیب ها موانع و آفات ممکن است احتمالی یا یقینی در زمان حال یا آینده مربوط به رأس هرم قدرت یا مربوط به هر مسؤلی در حکومت و در هر رده ای باشد.

حکومت اسلامی دارای اهدافی در زمینه های اقتصادی سیاسی اجتماعی و فرهنگی است که مجموعه آنها را می توان آرمان های حکومت اسلامی نامید برخی از این آرمانها در طول زمان و با توجه به موقعیت زمانی و مکانی در خارج تحقق می یابد. علت این امر را باید در میزان توفیق یا عدم توفیق دولتها و ملت ها در ظرف زمانی خود جست. به هر حال آرمان های محقق شده دستاورد نامیده می شوند. آرمان هایی که به دستاورد تبدیل نشده اند یا نمی شوند بدون تردید با موانع و آفاتی روبه رو هستند. هر نظام سیاسی راهبرد ها و راهکارهایی را برای خود تعریف می کند اما میزان توفیق دولت ها در این جهت یکسان نیست. ضرورت بحث آسیب شناسی در این باره آن است که علل و عوامل آرمانهای محقق نشده را بررسی می کند و در راه اصلاح امور و رفع موانع و آفات آن سفارش هایی را ارائه می دهد.

## روش پژوهش:

روش این تحقیق توصیفی-کتابخانه ای می باشد که از طرفی به معرفی آسیب های قدرت از نگاه امام علی (ع) پرداخته و از طرف دیگر به علل و ریشه های بروز این آسیب ها و رابطه ی آنها به

صورت علی و معلولی و یا تقدم و تأخر آنها و همچنین راه کارهای مصونیت از آسیب های قدرت از دیدگاه امام علی (ع) را بیان می کند. منابع اصلی در این تحقیق قرآن کریم و کتاب شریف نهج البلاغه و سخنانی از امام علی (ع) که در کتب دیگری جمع آوری شده، می باشد. و در درجه ی دوم آثاری است از محققان معتبر که به شرح سخنان و سیره ی آن حضرت پرداخته اند.

## سابقه پژوهش:

رساله حاضر قطره ای است از دریای بی کران تلاش انسان های آزاده ای که همواره در پی کنار زدن پرده های جهالت از حقیقت ناب الهی می باشند؛ حقیقتی که از لسان گهربار اهل بیت فرو می ریزد. این رساله چنانچه توفیقی یافته باشد، آن را مرهون پژوهش ها و زحمات پیش از خود می باشد، که در این بخش به برخی از آن ها اشاره می کنیم: الف) کتب، مقالات و رساله هایی که پیرامون شرح، تفسیر و تحلیل و بررسی نامه ی امام علی (ع) به مالک اشترنخعی نوشته شده؛ از جمله: کتاب «حکمت اصول سیاسی اسلام» که شرح و تفسیری است از این نامه، توسط «علامه محمد تقی جعفری» و کتاب «منشور علوی در فرمان به مالک اشتر نخعی» نوشته ی «عبد الستار اجرایی» و مقاله ی «نظام نامه ی حکومت» کاری از مهدی انصاری قمی همچنین پایان نامه ی «مسعود احمد خانی» از دانشگاه امام صادق (ع) با عنوان «الگوسازی رفتار مدیران با توجه به نامه های حضرت امیر در نهج البلاغه» و چندین مورد دیگر. همچنین کتب، مقالات و رساله هایی که به نقد و بررسی حکومت از دیدگاه امام علی (ع) پرداخته اند؛ از جمله: کتاب «حکومت حکمت» از «دکتر دلشاد تهرانی» و کتاب «درآمدی بر سیاست و حکومت در نهج البلاغه» نوشته ی «محمد مهدی باباپورگل افشانی» و «کتاب حکومت در نگاه علی» کاری از «عباس فرحبخش و جواد شفیعیان». در این زمینه می توان به مقاله ی «رویکرد به حکومت علوی» از «ابراهیم امینی» که در آن بر الگو برداری از حکومت علوی و تبیین آن در فقه سیاسی شیعه تأکید دارد، همچنین مقاله ی «امام علی و مبانی حکومت اسلامی» از «آیت الله حسین نوری همدانی» و مقاله ی «مدیریت اسلامی در منشور حکومتی امام علی (ع)» نوشته ی «علیرضا تاجریان» و مقاله ی «آسیب شناسی حکومت دینی از نگاه امیرالمؤمنین» به قلم «رسول جعفریان» اشاره نمود. و پایان نامه ی «حسن سلامی» از دانشگاه امام صادق (ع) را با عنوان «علل انحطاط و بی ثباتی حکومت ها»، نام برد. در این پیشینه نقش مهمتر را کتب و مقالاتی ایفا می کنند که پیرامون قدرت و مسائل مرتبط با آن پرداخته اند؛ مانند: «قدرت سیاسی از دیدگاه امام علی (ع)» به قلم «حیدر محمدی» و «نظریه ی قدرت برگرفته از قرآن و سنت» کاری از «دکتر محمد هادی مفتاح»،

همچنین «اسلام و مبانی قدرت» از «علی عبد الرزاق با ترجمه ی امیر رضایی» و کتاب قدرت، دانش و مشروعیت در اسلام نوشته ی «داوود فیرحی». از جمله مقالاتی که در زمینه ی نام برده نگاشته شده می توان به مقاله ی «قدرت از دیدگاه علی» از «سید محمد مرتضوی» و مقاله ی «قدرت و سوءاستفاده ی پیرامونیان» کاری از اندیشه ی حوزه اشاره نمود. چنانچه ملاحظه می شود پژوهش های یاد شده در عین حال که بسیار مفید و قابل استفاده می باشند ولی هیچ یک مستقیماً به بحث رساله ی حاضر نپرداخته و اهداف آن را به طور کامل تأمین نمی کردند.

### **جنبه های نو آوری پژوهش:**

در این پژوهش سعی بر آن شد که از طرفی به آسیب شناسی قدرت به صورت مبنایی و یافتن علت و ریشه های پدید آمدن آفات نام برده پرداخته شود، که در هیچ یک از پژوهش های مشابه دیده نشده و تنها به شمارشی از آفات پرداخته شده بود. و از طرف دیگر در بخش راه کارهای کنترل و دفع آسیب های قدرت، پس از پردازش و دسته بندی مجموع دستورات و سفارش های امام علی (ع) به ارائه ی یک الگو و منشوری کاملاً دینی برای نیل به هدف مورد نظر پردازیم، که در پژوهش های پیشین، یا به بررسی راه کارهای کنترلی پرداخته نشده بود و یا در صورت پرداختن، صرفاً با مبنا قرار دادن الگوهای غربی به تأیید آن، از کلام امام (ع) بسنده شده بود.

### **سوالات پژوهش:**

- 1- آیا قدرت پدیده ای آسیب زا است؟
- 2- آیا آسیب متوجه خود قدرت است یا صاحبان قدرت؟
- 3- رابطه قدرت و فساد چیست؟
- 4- آسیب های ناشی از قدرت کدامند و چگونه ایجاد می شوند؟
- 5- راه های کنترل و دفع آسیب های قدرت چیست؟

### **فرضیه های پژوهش:**

- 1- قدرت پدیده ای برخاسته از جامعه بشری است، از آنجایی که جامعه بشری در معرض دگرگونی، آسیب زایی و آسیب پذیری است قدرت برخاسته از آن نیز هم آسیب زا و هم آسیب پذیر است .
- 2- به محض دستیابی به قدرت، صاحبان آن بالقوه در معرض آسیب هایی قرار می گیرند که در صورت ابتلا به آنها، پیامدهایی به دنبال خواهد داشت، که متوجه خود قدرت نیز می شود.
- 3- رابطه قدرت و فساد یک رابطه بالقوه، مشروط و زمینه سازی است.
- 4- احساس برتری، بی نیازی و حاکمیت ریشه ای ترین آسیب هایی است که قدرت ایجاد می کند و سر منشأ آسیب های بعدی از جمله استبداد، انحصار گرایی، اشرافیت، رانت خواری و... می باشند.
- 5- برای مصونیت از آفات قدرت باید نفس بشر را از طریق به کارگیری تعالیم انبیاء تحت کنترل درآورد. امام علی (ع) با معرفی قدرت الهی به عنوان قدرت بالاتر و اصلاح دیدگاه زمامداران نسبت به قدرت (تغییر جهان بینی قدرتمندان) از یک طرف و نظارت دقیق از طرف دیگر به این مهم می پردازد .

### پیشنهادهات :

- 1- راه های کنترل و دفع آسیب های قدرت در این رساله، به منزله ی منشوری اخلاقی برای تمام کارگزاران نهادهای مختلف و مسئولین حکومتی، بخشنامه شده و کاربردی شود.
- 2- رابطه ی قدرت و فساد با گسترش و عمق بیشتری به صورت موضوعی مجزا در پژوهش های بعدی لحاظ شود.
- 3- واکاوی شخصیت کارگزارانی که مورد تذکرات و احیانا توبیخات امام علی (ع) قرار می گرفته اند. همچنین بررسی نوع مناسبات موجود میان زمامداران و مردم از لحاظ جامعه شناختی در آن زمان.

## فصل اول: کلیات و مفاهیم

## مقدمه:

از آنجا که لفظ قدرت و آسیب از محوری‌ترین واژه‌ها در این رساله می‌باشند، و بایستی منظور از آنها به روشنی دانسته شود، ناچاریم با تفصیل بیشتری به بیان لغوی، اصطلاحی، و مفهوم کاربردی آنها در این فصل بپردازیم.

### 1-1 قدرت

#### 1-1-1 معانی لغوی قدرت

« قدرت » در اصل، کلمه‌ای است عربی، که در زبان فارسی نیز به همین صورت و در همین معنا استعمال می‌گردد. معادل انگلیسی مشهور و متداول این لغت، کلمه « power » است که همانند لفظ قدرت، کاربردهای فراوانی دارد.

علی‌اکبر دهخدا لفظ قدرت را در زبان فارسی به « توانستن و توانایی داشتن » معنا و قدرت را به معنای اختیار (مقابل جبر) محسوب می‌کند.<sup>1</sup> برای لفظ « قدرت » در فرهنگ نامه « محمد معین » نیز دو معنای مشابه « توانایی داشتن و توانستن » و سه مفهوم مرتبط « صفتی که تأثیر آن بر وفق اراده باشد، مبدأ قریبی که افعال مختلف از آن صادر شود و قوه‌ای که مستجمع شرایط تأثیر باشد » پیشنهاد شده است.<sup>2</sup>

راغب اصفهانی در بیان معنای لفظ قدرت می‌گوید:

« قدرت هنگامی که به عنوان وصفی به کار رود، بیان‌گر هیأتی است که با آن حالت و هیأت انسان می‌تواند به انجام (دادن) کاری مبادرت ورزد. »<sup>3</sup> محمد فرید وجدی، صریحاً میان قدرت و اختیار ملازمه برقرار کرده و قدرت را « همانا توان و استطاعت بر کار » می‌شمارد. او از « جرجانی » نقل می‌کند که: « قدرت، صفتی است که موجود زنده با آن می‌تواند به اراده خود به انجام (دادن) یا ترک عملی اقدام نماید. »<sup>4</sup>

فخرالدین طریحی، لفظ « قدرت » را تلویحاً با « اختیار » هم‌افق می‌شمارد: « جمله‌ی « قدرت علی‌شیء » به معنای آن است که توان و استطاعت انجام (دادن) آن را یافتیم، و « قدرت » اسم فعل

<sup>1</sup> - دهخدا، علی‌اکبر، لغت‌نامه، ج 37، ص 176 - 175

<sup>2</sup> - معین، محمد، فرهنگ فارسی، ج 2، ص 2644

<sup>3</sup> - الراغب الإصفهانی، الحسین بن محمد، مفردات فی غریب القرآن، ص 394

<sup>4</sup> - وجدی، محمد فرید، دائرة المعارف القرن العشرين، ج 14، ص 647

می باشد ... معنای این که گفته می شود: « انسان، قادر مختار است » آن است که اگر بخواهد کاری را انجام بدهد، آن را انجام می دهد و اگر نخواهد، آن را انجام نمی دهد.<sup>5</sup>

در فرهنگ لغات، معادل های متعددی از زبان انگلیسی در برابر واژه « قدرت » قرار گرفته، که لغات هم معنا با « اختیار » نیز در این میان به چشم می خورند:

Power – ability – might – strength – potency – vigor – force – authority- capability –  
<sup>6</sup>pecuniar - ...

## 1-1-2 معانی اصطلاحی قدرت

لفظ « قدرت » در علوم مختلف ( پزشکی، روان پزشکی، مهندسی و علوم انسانی ) معانی اصطلاحی ویژه ای دارد. در گروه مهندسی برق دانشگاه ها، رشته ای با عنوان « قدرت » تعریف شده است که عهده دار طراحی، اجرا، مدیریت، اصلاح و رفع معایب منابع تولید انرژی الکتریکی از قبیل نیروگاه حرارتی، آبی، هسته ای و ... و نیز خطوط برق فشار قوی برای انتقال این انرژی از نیروگاه ها به مراکز استفاده از آن اعم از کارخانجات، صدا و سیما، اداره ها، پارک ها، منازل و ... می باشد. (مهندسی برق متشکل از رشته های متعددی هم چون الکترونیک، مخابرات، کنترل، قدرت، سخت افزار و نرم افزار می باشد.)

را صاحب فرهنگ جامع روانشناسی - روانپزشکی و زمینه های وابسته در بیان معانی لفظ، power، به « نیرو و توان » معنا کرده و به کاربردهای این لغت در دانش های گوناگون اشاره کرده؛ در ریاضیات به معنای توان، در نورشناسی به مفهوم بزرگ نمایی عدسی ها، در فیزیک به معنای معیاری برای نرخ انجام کار (با واحد ژول یا کالری، و در پزشکی به معنای) نیروی عضلانی، (و در علوم اجتماعی در مفهوم) نیروی اجتماعی « اشاره می کند.<sup>7</sup>

در علم اصول فقه، پاره ای از دانشمندان « شرایط عامه تکالیف شرعی » را ترکیب یافته از « بلوغ، عقل، علم و قدرت » دانسته اند.<sup>8</sup> در این میان، بیشتر اصولیان مشروط بودن احکام و تکالیف الهی - همانند تکالیف و اوامر موالی عرفی - به «علم» را نپذیرفته و در آن مناقشه کرده اند؛ بلکه بر «

<sup>5</sup> - الطریحی، الشیخ فخر الدین، مجمع البحرین، ص 466 - 469

<sup>6</sup> - ساعتچی، محمد، فرهنگ دانشگاهی یادواره فارسی به انگلیسی (دوره سه جلدی)، ص 1899 و نک: سلیمان حیم،

فرهنگ جامع فارسی - انگلیسی، ص 763

<sup>7</sup> - پورافکاری، نصرت الله، فرهنگ جامع روانشناسی - روانپزشکی و زمینه های وابسته، انگلیسی - فارسی، ج 2، ص 1158

<sup>8</sup> - المظفر، الشیخ محمد رضا، اصول الفقه، ص 108

اشتراک عالمان و جاهلان در تکالیف شرعیه». ادعای اجماع شده است.<sup>9</sup> در خصوص اشتراک تکالیف به « قدرت » و توان بر انجام دادن آنها مناقشه کرده و آن را نمی پذیرند. (« امام خمینی » با مطرح نمودن بحث « خطابات قانونیه » تکالیف را تنها متوجه قادرین بر انجام دادن آنها نمی داند.) و بدین ترتیب « قدرت » جایگاه ویژه ای را در مباحث اصول فقه و راه های استنباط احکام الهی یافته است.<sup>10</sup>

الوین تافلر (Alvin Tofler)، در حالی که معتقد است: « قدرت بعدی از کلیه روابط بشری است. قدرت در واقع واکنش آرزوست و از آن جایی که آرزوهای بشری بی نهایت متنوع هستند، هر چیزی که بتواند آرزوی شخصی را برآورده کند، منبع بالقوه قدرت به شمار می رود »<sup>11</sup> به نقد فرضیه رایج درباره قدرت پرداخته و از « کیفیت قدرت » سخن می گوید:

«رایج ترین فرضیات درباره قدرت، تلویحاً حاکی از آن است که قدرت یک مقوله کمی است. لیکن ... آنچه را که اکنون احتمالاً مهم ترین عامل قدرت به شمار می رود؛ یعنی کیفیت قدرت را نادیده می گیریم.»<sup>12</sup>

برتراند راسل قدرت را اینگونه تعریف می کند: «قدرت عبارت است از پدید آوردن آثار مطلوب.»<sup>13</sup> و ماکس وبر می گوید: قدرت یعنی «امکان تحمیل اراده خود بر رفتار دیگر افراد.»<sup>14</sup> نظر رابرت دال درباره قدرت این است که: قدرت به معنی «کنترل بر رفتار می باشد.»<sup>15</sup> هانا آرنست تعریف دیگری ارائه می کند که عبارت است از: «قدرت متناظر است باتوانایی آدمی نه تنها برای عمل کردن، بلکه برای عمل در هماهنگی با گروه. بنابراین یک فرد به تنهایی نمی تواند دارای قدرت باشد بلکه قدرت خصیصه گروه می باشد و هنگامیکه از فرد قدرتمند سخن می گوئیم کلمه قدرت بطور مجازی به کار می رود و معنی واقعی آن، قوت می باشد.»<sup>16</sup> و اما تالکوت پارسونز می گوید: «قدرت در حکم منبع نظام، یعنی ابزار یا امکانات همگانی جامعه است که مثل پول رایج، دستیابی به اهداف جمعی را

<sup>9</sup> - بروجردی، سید حسین، لمحات الأصول، ص 108

<sup>10</sup> - مفتاح، محمد هادی، نظریه قدرت، ص 35

<sup>11</sup> - تافلر، الوین، تغییر ماهیت قدرت، ترجمه شاهرخ بهار و حسن نورایی بیدخت، ص 59

<sup>12</sup> - همان، ص 62

<sup>13</sup> - راسل، برتراند، قدرت، ص 55

<sup>14</sup> - وبر، ماکس، «سلطه با کمک قدرت اقتصادی و از طریق آمریت»، استیون لوکس، قدرت، ص 49

<sup>15</sup> - دال، رابرت، قدرت به عنوان کنترل رفتار، استیون لوکس، قدرت، ص 57

<sup>16</sup> - آرنست، هانا، قدرت مبتنی بر ارتباط، استیون لوکس، قدرت، ص 95



از طریق موافقت اعضای جامعه برای مشروع کردن مقام های رهبری امکان پذیر می کند.<sup>17</sup> و نیکوس پولانزاس قدرت را عبارت از «توانایی یک طبقه اجتماعی برای تحقق منافع خاص عینی خود»<sup>18</sup> می داند.

### 3-1-1 قدرت در علوم سیاسی

« قدرت » در علوم سیاسی دارای معنای ویژه ای است . فرهنگ نامه های علم سیاست - هم آنها که به زبان فارسی نگاشته شده ، و هم آنها که در زبان عربی و انگلیسی به بیان اصطلاحات و لغات مرتبط با علم سیاست پرداخته اند - این لغت را بحث و بررسی کرده اند . مهدی نوروزی خیابانی مشتقات لغت « power » را در اصطلاح دانشمندان علوم سیاسی برمی شمارد ( اختیار ، حق ، قدرت ، توان = power )<sup>19</sup> و علی آقابخشی و مینو افشاری راد، ذیل لغت « قدرت » نکات زیر را بیان می کنند:

1. توانایی و قابلیت انجام دادن کار خاص ، تولید یا تخریب .
  2. توانایی شخص برای وادار کردن دیگران به تسلیم در برابر خواست خود به هر صورتی .
  3. توانایی یک طبقه برای تحقق منافعش در برابر طبقات دیگر و به زبان آنها که متضمن مبارزه طبقاتی است .
  4. هر نیرو یا اقتداری که از توان مطیع ساختن دیگران، به اطاعت واداشتن آنان و یا ایجاد آشتی بین خواست های آنان برخوردار باشد .
  5. توانایی یک کشور بر تأثیر گذاشتن بر رفتار دیگر کشورها و یا کنترل رفتار سایر کشورها ؛ (این قدرت ناشی از دارایی های محسوسی مثل پایگاه صنعتی قوی ، جمعیت مناسب ، تکنولوژی پیچیده و منابع قابل بهره برداری و نیز عوامل غیر محسوسی مثل حمایت توده های مردم ، رهبری مؤثر و سواد و فرهنگ است .)
  6. اختیار تحمیل اراده به دیگران به صورت قهری ( اجبار ) یا اختیاری ( رضایت ) .<sup>20</sup>
- جولیوس گولد (Jolius Gold) و ویلیام ل . کولب (William L. Kold) نیز مفاهیم متعددی را برای « قدرت » ارائه می کنند :

<sup>17</sup> - پارسونز ، تالکوت ، همان ص 5

<sup>18</sup> - پولانزاس ، نیکوس ، «قدرت طبقاتی» همان ، ص 207

<sup>19</sup> - نوروزی خیابانی ، مهدی ، فرهنگ لغات و اصطلاحات سیاسی ، ص 388 ، 390

<sup>20</sup> - آقابخشی ، علی و افشاری راد ، مینو ، فرهنگ علوم سیاسی ، ص 335

الف: قدرت به عام ترین مفهوم خود دلالت دارد بر توانایی ایجاد رویدادی معین (خواه از این توانایی بهره گیری شود یا نشود) یا تأثیر یا نفوذی که از سوی یک انسان یا گروه با هر وسیله و به شیوه های مورد نظر بر رفتار دیگران اعمال گردد.

ب: حقوقی که تابع یک سلسله قواعد و مقررات است، هرگاه از نوع خاصی باشد « قدرت » یا اختیار نامیده می شود.

ج: قدرت گاهی اوقات به صورت مترادفی برای « قدرت سیاسی » به کار برده می شود، که به نوبه خود دلالت دارد بر:

سلطه سیاسی به مفهوم اختیارات قانونی ارگان های دولتی (همراه با همه اختیارات رسمی ای که به دست می آورند)، و یا به مفهوم حقوق سیاسی، یعنی حقوق قانونی افراد برای منصوب کردن ارگان های دولتی یا منصوب شدن در ارگان های دولتی؛ نفوذ سیاسی یعنی تأثیر گذاشتن بر تصمیم های کسانی که از اقتدار سیاسی برخوردارند، نفوذ مبتنی بر اقتدار سیاسی.

د: در موارد ب و ج برخی کاربردهای اصطلاح قدرت تنها درباره دولت توضیح داده شده اند؛ اما همان گونه که هر سازمانی دارای مقرراتی است، هر یک از این کاربردهای قدرت نظیری برای سازمان های غیر دولتی دارد.<sup>21</sup>

#### 1-1-4 لغات و معانی مترادف یا مرتبط با قدرت

ارتباط میان علوم سیاسی و علوم اجتماعی آن چنان تنگاتنگ و وثیق است که شاید نتوان مرز دقیق و روشنی میان مفاهیم مورد بحث در هر یک، با آنچه در دیگری بررسی می شود، قائل شد. به همین دلیل بسیاری از فرهنگ نامه نویسان، هنگام نشر فرهنگ نامه تخصصی علوم، فرهنگ علوم سیاسی و اجتماعی را در کنار هم گردآوری و منتشر می سازند. سمیع دغیم، که به همین شیوه عمل نموده و فرهنگ نامه واحدی برای مصطلحات علوم سیاسی و اجتماعی منتشر ساخته است، در تعریف « قدرت » در حوزه علوم سیاسی و اجتماعی آن را با « ولایت » و « سلطان » هم افق دانسته و نتیجه می گیرد که: « صاحبان سلطان نسبت به دیگران دارای قدرت بیشتری می باشند، و وظایف ایشان نیز، بیش از دیگران است.<sup>22</sup>

<sup>21</sup> - گولد، جولوس و کولب، ویلیام ل، فرهنگ علوم اجتماعی، ص 657 - 658.

<sup>22</sup> - سمیع دغیم، موسوعه مصطلحات العلوم الاجتماعیه و السیاسیه فی الفكر العربی و الإسلامی، ص 827

برای فهم دقیق مراد و مفهوم یک لفظ، دقت در الفاظ مترادف یا مشترک معنوی و یا مرتبط با آن لفظ نیز راه گشاست. در سخنان و تعاریف قبل در مورد « قدرت » به معانی مشترک و لغاتی مترادف برخوردیم؛ دیدیم که الفظی هم چون « سلطان » و « اختیار » مستقیماً در تعاریف وارد شده اند،<sup>23</sup> و مفاهیمی هم چون « ولایت »<sup>24</sup> و « اراده »<sup>25</sup> به روشنی به عنوان معانی مرتبط یا مترادف با مفهوم قدرت قابل ملاحظه اند. اینک هر یک از این الفاظ و عناوین را از حیث لغت بررسی کرده و به ارتباط آنها با لفظ قدرت خواهیم پرداخت:

### 1-4-1-1 سلطان

محمد فرید وجدی لفظ « سلطان » را با « الحِجَّةُ و التَّسَلُّطُ و المُلْكُ و السَّلْطَةُ و القُدْرَةُ » دارای معنای مشترک شمرده، و فخر الدین طریحی با تعبیر « اصل السَّلْطَةُ القُوَّةُ » به ارتباط میان قدرت و سلطنت اشاره کرده و قدرت را ریشه سلطه دانسته است.<sup>26</sup>

راغب اصفهانی، بر مفهوم قهر و غلبه در لغت سلطه و سلطان تأکید ورزیده، می گوید:

سلطه، بر توانایی و استطاعتی اطلاق می شود که حاصل از قهر و غلبه باشد؛ و همین معنا در آیه مبارکه (وَ لَوْ شَاءَ اللهُ لَسَلَّطْنَاهُمْ عَلَيْكُمْ)<sup>27</sup> مورد نظر بوده است... و کلمه سلطان نیز از همین معنا گرفته شده است. کلمه سلطان گاه در معنای خود سلطه و تسلط به کار می رود، که استعمال آن در آیه مبارکه (وَ مَنْ قُتِلَ مَظْلُوماً فَقَدْ جَعَلْنَا لَوَلِيِّهِ سُلْطَاناً)<sup>28</sup> به همین معناست... ولی در اکثر موارد کلمه سلطان در معنای شخص دارای سلطه و تسلط استعمال می گردد.<sup>29</sup>

در حالی که ابن منظور با اشاره به مفاهیم برهان و حجّت کوشیده است میان سلطان و حجّت هم آهنگی و مؤانستی ایجاد کند:

«سلطه به معنای قهر و غلبه است، و سلطه اسم فعل از این لغت می باشد... سلطان به معنای حجّت و برهان است... و سلطان را از آن جهت سلطان می نامند که حجّت خدا روی زمین است...»

<sup>23</sup> - آقابخشی، علی و افشاری راد، مینو، فرهنگ علوم سیاسی، ص 335

<sup>24</sup> - سمیع دغیم، موسوعه مصطلحات العلوم الإجتماعیة و السیاسیة فی الفكر العربی و الإسلامی، ص 827

<sup>25</sup> - وجدی، محمد فرید، دائرة المعارف القرن العشرين، ج 14، ص 647

<sup>26</sup> - الطریحی، فخر الدین، مجمع البحرین، ص 399

<sup>27</sup> - نساء / 90

<sup>28</sup> - اسراء / 33

<sup>29</sup> - راغب اصفهانی، المفردات فی غریب القرآن، کتاب السین، ص 238

و وجه آن که امیران و حاکمان را سلاطین نام نهاده اند آن است که حجت ها و حقوق عامه مردم به وسیله آنها قابل اقامه می باشد... استعمال دیگر لفظ سلطان در مورد والی است... و نیز از قدرت پادشاه به سلطان و سُلطان تعبیر می گردد.<sup>30</sup>

#### 1-1-4-2 اختیار و اراده

همان گونه که از تعاریف معانی لغوی و اصطلاحی « قدرت » بر می آید و فرهنگ نامه نویسان در زبان های مختلف به آن اشاره یا تصریح کرده اند، میان مفهوم « قدرت » با مفهوم « اختیار » ارتباط تنگاتنگی برقرار است؛ به گونه ای که درک صحیح یکی بدون دانستن درست دیگری امکان نخواهد داشت.

فخرالدین طریحی اختیار را قسم خاصی از اراده دانسته و آن را « اراده ما هو خیره » معنا می کند،<sup>31</sup> درحالی که ابن منظور آن را الإصطفاء (گزینش) تعریف می کند.<sup>32</sup> تعبیری که طریحی نیز برای معنای کلمه اختیار پیشنهاد کرده است.<sup>33</sup> طریحی هم چنین در بیان معنای لفظ، آن را به « المشیئة » (خواستن) معنا می کند.<sup>34</sup>

صاحب نظران در علوم مختلف انسانی معتقدند که اختیار و عمل اختیاری مبتنی بر سه مقدمه « تصور فعل، تصدیق به فایده آن و شوق نفسانی به تحقق » می باشد،<sup>35</sup> که اراده را همان مرتبه اعلای شوق می دانند؛ (شوق اکید) ولی برخی متفکران، اراده را « آخرین مقدمه از مقدمات فعل اختیاری که منجر به صدور فعل می گردد » دانسته، و برای فعل اختیاری چهار مقدمه ذکر می کنند: «در هر فعل اختیاری قدر مسلم فایده این است که دو مقدمه ادراکی و یک مقدمه انفعالی و یک مقدمه فعلی وجود دارد، دو مقدمه ادراکی عبارت است از ادراک فعل و ادراک فایده فعل و ادراک فعل عبارت است از تصور فعل و ادراک فایده فعل عبارت است از تصدیق موافقت اثر نهایی فعل با تمایلات حیاتی فاعل. مقدمه انفعالی عبارت است از هیجان شوقی یا خوفی درونی نسبت به اثر نهایی فعل، و مقدمه فعلی عبارت است از عزم و اراده، که آخرین مقدمات فعل اختیاری است و منجر به صدور فعل خارجی است؛ البته در انسان بالخصوص یک مقدمه و مرحله دیگر قبل از

<sup>30</sup> - ابن منظور، لسان العرب، ج 6، ص 326 - 327 و نک: مجد الدین الفيروز آبادی، القاموس المحيط، ج 2، ص 365.

<sup>31</sup> - الطریحی، فخرالدین، مجمع البحرين، الربع الأول، ص 717

<sup>32</sup> - ابن منظور، لسان العرب، ج 4، ص 259

<sup>33</sup> - الطریحی، فخرالدین، مجمع البحرين، الربع الأول، ص 718

<sup>34</sup> - همان، الربع الثاني، ص 249

<sup>35</sup> - خراسانی، آخوند محمد کاظم، کفایة الاصول، ص 65